



تازه‌ها و پاره‌های ایران شناسی



۲۷۵

چون فرمودید شماره تازه کلکا به افشار طاعات فریبی

مهر داد بهار، فرزانه پزوهنده ایراندوست منتشر خواهد شد به مناسبت سالهای دراز ارادت راستین به او و اینکه او در راه پژوهش حقیقت جو و کمال طلب است و از نبشته‌های ژرف و استوار و تازه بنیاد او در زمینه فرهنگ و زبان ایران همواره بهره‌وری داشته‌ام بر خود فرض می‌دانم که این چند کلمه را در پیشانی یادداشتهای این شماره بیفزایم و یادآور شوم که فرزند شایسته پادشاه شعر معاصر فارسی (ملک الشعرای بهار) دماوندوار در راه دامنه‌وری تحقیقات مربوط به ایران باستان پای افشرده است و حق سترگی دارد تحسین برانگیز.

مهر داد هم فروتن است و هم دانشمندی تمام بدین معنی که در آنچه یافته است جای شک را باز می‌گذارد. این عبارت پخته و سنجیده او در مقدمه بندهش حکایتی است از روحیه دانشمندانه و روش علمی او:

«از هنگامی که تحصیل زبانها و فرهنگ ایران پیش از اسلام را آغاز کردم با بندهش نیز آشنا شدم و در نزد استاد مقداری مناسب از آن را خواندم و از آن پس به هنگامی که در صدد تهیه رساله دکتری بودم رساله دکتری استاد بیللی را نیز سراسر خواندم و با ترجمه انکلساریا مقایسه کردم. ولی هنوز نارساییهای بسیار در شناخت من از بندهش وجود داشت. و از نامه بندهش نتیجه این دوران کلنجار رفتن با بندهش و درنیافتن درست آن است... اما تسخیر این ستیغ استوار پیوسته آرزوی من بوده است و از ستیز با این صخره‌های رام‌ناگشتنی همیشه لذت برده‌ام. هر چند هنوز هم با وجود طبع ترجمه بندهش خود را بر این چگاد چندان استوار نمی‌بینم. هنوز نامها و واژگانی خوانده نشده و جمله‌هایی با ترجمه مشکوک در این ترجمه بندهش باز مانده است که همه را با نقطه‌ای چند یا به تردیدی برگزار کرده‌ام... در کار ترجمه تا آنجا که توانستم به سادگی و روشنی ترجمه توجه کردم، ولی مگر می‌توان نثر فاخری چون نثر پهلوی را به پارسی ساده امروز برگردانید و آن واژگان زیبای فارسی را که فرهنگی پر بار و اصیل به همراه دارد بر کناری نهاد...» (ص ۱۵).

دومین بخش از این رشته یادداشتها را به سوک‌نویسی چندتن از دانشی مردان و صاحب ذوقانی آغاز می‌کنم که در این یکی دو سال از دست شده‌اند و فرصت نشده است که قلم را درباره آنان بگردانم و بگردانم. کاش روز درگذشت هر یک را یادداشت کرده بودم و به ترتیب و نظم تاریخی آورده می‌شد. ناچار بی‌هیچ آیینی نوشته می‌شود.

ادوارد ژرف

کرمانشاه ۱۲۸۲ - گلندل امریکا ۲۰ دی ۱۳۷۳

ادوارد ژرف ایرانی و از نژاد آسوری بود و پدرانش در کرمانشاه می‌زیستند. او در آن شهر زاده شد و پرورش و آموزش یافت. خودش شمه‌ای از سالهای خردی و کودکی و دبستانی را که در آن شهر گذرانیده به قلمی شیوا و شیرین نوشته است. خاطراتش را در سالهای دهه پایانی زندگی بر صفحه کاغذ نوشت و اگر اشتباه نکنم «کارنامک» نامید و بخشی از آن را چاپ کرد (مجله ره‌آورد). ژرف به چندین هنر آراسته بود. زبان‌دان بود. فرانسه می‌دانست و انگلیسی. مترجم توانایی بود. دو کتاب بالزاک را ترجمه کرد. موسیقی شناس و موسیقی‌نواز بود. سکه‌شناس و تعمیر شناس بود. خود می‌گفت که زمانی هم به گردآوری این دوگونه عتیقه علاقه‌مند بود. در نویسندگی زبان فارسی هنرمند و خوب‌نویس بود. این وجود فرهنگ دوست در سن نودسالگی در شهر گلندل از شهرکهای لوس آنجلس درگذشت. آنچه از او ماند کتابخانه‌ای است که چندسال پیش در غیاب خود

به یکی از مؤسسات بخشید و دیگر مجموعه تألیفات اوست. دو ترجمه از بالزاک (زن سی ساله - بابا گوریو)، نخجیران، طوطیان و هفت بندنای (مجموعاً در چهار جلد) در شرح قصه‌هایی از مثنوی معنوی. فروزانفر برای این نوشته‌های او ارزش می‌داشت و بر نخجیران مقدمه‌ای تحسین‌آمیز نوشت.

آشنایی من با او حدود سال ۱۳۲۵ پیش آمد. نخستین بار او را در دفتر داربا به مدیریت حسن ارسنجانی که با او دوستی داشتم دیدم. ژرف جوان بود و خوش لباس. سخن آور بود و سخن شناس. پس از آن گاهی او را در کتابفروشیها می‌دیدم و بتدریج آشنائیمان دامنه می‌گرفت تا اینکه به مناسبت خزانهداری و عضویت در هیأت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب گاهی به من سر می‌زد و درین مرحله بیشتر از خصائل و فضائل او آگاه شدم و دریافتم که خط شناس هم هست و خود فارسی را خوب می‌نویسد. خط تحریری او را نمی‌توان از خطوط دیگر ایرانیان خوش نویس پست تر دانست. او هم موسیقی سنتی ایران را می‌شناخت و هم در زمینه موسیقی فرنگی متخصص بود. به همین ملاحظه از مؤسسان انجمن فیلامونیک بود.

کار او امور بانکی و صرافی و تجاری بود. قسمتی از زندگی را بطور شخصی گذرانیده بود و بخشی را در کارهای عمومی و دولتی مانند بانک ملی (زمان لیندن بلات) و بانک کشاورزی، و بالاخره بیمه ملی را تأسیس کرد و سالها آن را در حوزه تصدی خود داشت.

دوستی او با مرحومان محمدحسین شهریار و حسن ارسنجانی و غلامرضا شهنواز و محمود نریمان از روزگاری پیش آمده بود که در بانک کشاورزی بود. با رکن‌الدین مختاری هم به مناسبت ویلون‌نوازی آشنایی داشته است و شرحی در احوال موسیقی دانی مختاری نوشته است که خواندنی است. همچنین درباره محمود نریمان مقاله‌ای شیرین دارد.

امیدست فرزند و دامادش «کارنامک» را که مجموعه‌ای است دلپسند و خواندنی از خاطرات زندگی او به چاپ برسانند. خوشبختانه مجموعه «هفت بند نای» او را انتشارات اساطیر اخیراً در دو مجلد در ایران تجدید چاپ کرده است.

عکسی که در اینجا چاپ می‌شود از شش سال پیش است که با او در گلندل تجدید دیدار شد و در خانه کوچکش برداشته‌ام.

دکتر حسین کریمان
(درگذشت آذر ۱۳۷۲)

دکتر حسین کریمان که در مقام استادی دانشگاه به بازنشستگی رسید خدمات فرهنگی خود را در مرتبت دبیری آغاز کرد و چندی در شهر قم با دکتر محمدامین ریاحی، دکتر امیرحسین یزدگردی و دکتر حسن سادات ناصری و علی اصغر فقیهی همکار بود. درجه دکتری را در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه تهران دریافت کرد و سپس تدریس جغرافیای تاریخی و تاریخ را در دانشگاه ملی

(پیشین) در عهده داشت.

خاندان کریمان از مردم قصران (آبادی آهار) بودند و کریمان به همین مناسبت کتابی ارجمند و محققانه درباره آنجا تألیف کرده که از پژوهشهای ماندگار در زمینه جغرافیای تاریخی خواهد بود. رساله دکتری او در احوال طبرسی و چگونگی تفسیر مجمع‌البیان است که در دو مجلد در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

دکتر کریمان زمانی که مرحوم فروزانفر به تصحیح دیوان شمس پرداخت همانند چندتن دیگر از شاگردان آن مرحوم با استاد خویش همکاری داشت. مرحوم فروزانفر در مقدمه دیوان میزانی و نحوه همکاری آنان را بر گفته است. از تألیفات مرحوم کریمان آنچه دیده‌ام اینهاست:

- طبرسی و مجمع‌البیان. از انتشارات دانشگاه تهران (دو جلد).

- ری باستان. از انتشارات انجمن آثار ملی (دو جلد).

- آثار بازمانده ری.

- قصران. از انتشارات انجمن آثار ملی (دو جلد).

- تهران در گذشته و حال از انتشارات دانشگاه ملی.

دکتر حسین کریمان در سالهای اخیر عمر برای دائرةالمعارف تشیع مقاله می‌نوشت.

وفات او در سی‌ام آذر ۱۳۷۲ روی داده است.

دکتر مسعود همایونی

در مراغه زاده شد و در هفتاد و سه سالگی در لندن (اواخر آذر ۱۳۷۲) درگذشت. تحصیلاتش در رشته علوم قضایی بود و بخشی از دوران خدماتش در وزارت دادگستری و سپس وزارت کار گذشت. بعدها در دانشگاه پاریس به تحصیلات خود ادامه داد و با نگارش رساله‌ای درباره شیخ ابوسعید ابی‌الخیر زیر نظر ماسینیون درجه دکتری در فلسفه گرفت.

همایونی از روزگار جوانی به عرفان دل بستگی داشت و مرادش پیر مراغه بود و در سلسله کوثریه مدارج را گذراندید و «بنیاد عرفان مولانا» را در لندن ایجاد کرد و نشریه‌ای به نام ارشاد به چاپ می‌رسانید.

کتابهای تاریخ سلسله‌های نعمة‌اللهیه در ایران و سرچشمه عرفان ایران از تألیفات اوست.

ابوالفضل قاسمی

ابوالفضل قاسمی که از همکاران کتابخانه مرکزی و مرکز استاد دانشگاه تهران بود در ماه ۱۳۷۲ درگذشت.

قاسمی را من نخستین بار در خانه‌الیهیار صالح دیده بودم (حدود ۱۳۴۰)، سالها پیش از این که در کتابخانه مرکزی به کار بپردازد. پس از آن، چند بار پیش او را ندیدم که شاید گاهی در همان

خانه صالح بود و گاهی در کتابفروشیها. او عضو حزب ایران و مرد پرتوانی در فعالیت سیاسی بود و من پنهان شده لای قفسه‌های کتابخانه و دونده در میان گارسه‌های حروفچینی، از این چاپخانه به آن چاپخانه. اما پایه تاریخ دوستی قاسمی را که به قصد مبارزه سیاسی و آماده‌سازی اذهان عمومی بود کم و بیش از میان نوشته‌های زیادی که از او دیده بودم چه بصورت مقاله در روزنامه‌های حزب ایران و چه در کتابهایی که درباره «خانواده‌های حکومتگر» می‌نوشت می‌شناختم و همیشه از نیروی کنجکاوای او در عجب بودم. تا اینکه در یکی از سالهایی که متصدی انتشارات دانشگاه تهران بودم و مؤسسه تحقیقات اجتماعی به اشراف و تشخیص دکتر غلامحسین صدیقی تأسیس شده و دکتر احسان نراقی با کوششی بسیار انتشارات آنجا را پایه‌گذاری کرده بود به دیدنم آمد و گفت کتابی مفصل درباره شجره خاندانهای مشهور گرد آورده است و میل دارد که به چاپ برسد. من ایشان را به دیدن دکتر نراقی بردم و کتاب را به او نمودم تا بل که بتواند راهی برای چاپ آن بنماید. مخصوصاً از این روی که در همان ایام آن مؤسسه کتاب مفید نمایندگان مجلس تألیف پوران شجیعی را چاپ می‌کرد. البته کتاب قاسمی به چاپ نرسید زیرا در تلو مندرجات آن سخنانی نسبت به افراد و خاندانها در میان بود که یک مؤسسه علمی دانشگاهی نمی‌توانست ناشر آن باشد. پیشنهادهایی به قاسمی شد تا اگر کتاب را بپیراید و به شکلی که مناسب کار دانشگاهی است درآورد چاپ کنند. او دیگر به صرافت آن نیفتاد.

قاسمی در آن روزگاران کارمند دانشکده بهداشت بود و در کتابخانه آنجا یا دفتر آنجا کار می‌کرد (درست به یادم نیست). تا اینکه ساختمان بزرگ کتابخانه مرکزی پایان گرفت و کار آمادگی یافت. دوست دانا و مکرم و دانشمند دکتر شمس‌الدین مفیدی که معاون تحقیقاتی دانشگاه بود و احتیاج کتابخانه را به کارمندان علاقه‌مند به کتاب می‌دانست پیشنهاد کرد که قاسمی به کتابخانه مرکزی بیاید و چون این امر مصادف شد با بازنشستگی صاحب جمع اموال و متصدی بخش نسخ خطی کتابخانه من با کمال علاقه‌مندی پذیرفتم که ایشان جای آقای نیاکی را که بازنشسته می‌شد بگیرد. قاسمی در کمال آرامی و وقار این کار را پذیرفت و در بخش نسخ خطی که گوشه دنجی بود می‌نشست و به جز انجام دادن کارهای اداری روزانه و قتش را به خواندن و پژوهش می‌گذرانید. در این دوره چند کتاب به چاپ برسانید که همه نتیجه آشنا شدن او با نسخه‌های خطی و کتابهای قدیمی چاپ سنگی بود.

قاسمی در این کار باقی بود تا انقلاب شد و چون من بازنشسته می‌شدم و او با سران حکومت موقت همکار و معاشر و دوست بود به ریاست کتابخانه منصوب شد. سپس نامزد نمایندگی مجلس شد و از دره‌گز به وکالت رسید. اما دوره تصدی او در کتابخانه زمانی دراز نباید زیرا به دنبال فعالیت‌های خود در زمینه‌های سیاسی گرفتار شد و به زندان افتاد و تا آنجا که به یادم مانده است به ده سال (اگر اشتباه نکنم) زندان محکوم شد و خوشبختانه پس از سه چهار سال (۹) عفو و آزاد شد. پس از زندان باز قلم به دست گرفت و به کارهای نگارشی پرداخت و با مجله آینده همکاری آغاز کرد. آخرین بخش از سلسله مقالات او درباره رجال دوره پهلوی موقعی به چاپ رسید که او

چند روز پس از آن چشم از جهان برگرفت و پا به سرای جاودان کشید. آرزوی قاسمی این بود که این سلسله مقاله‌ها به صورت کتابی در دسترس باشد و من هم پذیرفته بودم که چنین کاری را سرانجام دهم. اینک هم بر سر آن عهد هستم.

مهمترین کتابهای مرحوم قاسمی عبارت است از:

- خاوران. مشتمل بر تاریخ و جغرافیای درگز و کلات

- تاریخ سیاه یا حکومت خانواده‌ها در ایران

- الیگارش‌ی یا خاندانهای حکومتگر ایران (ظاهرأ پنج جلد)

- نادر شیر مرد اتک

- طبایع الاستبداد از عبدالرحمن کواکبی، ترجمه عبدالحسین میرزا

قاسمی در سالهای اخیر مجموعه‌ای مفید از شجره‌نامه‌های خاندانهای سیاسی و مهم ایران

گرد آورده بود که به گمان من اگر به چاپ رسیده بود بهترین حاصل زندگی پرجوش و خروش

اوست.

دکتر حسین پیرنیا

۱۲۹۱ - ۲۲ آبان ۱۳۷۲

۲۸۰

فرزند ابوالحسن معاضدالسلطنه است. تحصیلات دانشگاهی را در پلی تکنیک پاریس و سپس دانشگاه کمبریج به پایان برد و در رشته اقتصاد درجه دکتری گرفت. چون به ایران بازگشت از سال ۱۳۱۹ از وزارت دارایی و سپس در دانشکده حقوق به خدمت و تدریس پرداخت. چندی مدیر کل اداره نفت بود و یک دوره نماینده نائین در مجلس شورای ملی. در دوره تدریس در دانشکده حقوق ابتدا مؤسسه تحقیقات اقتصادی و سپس دانشکده اقتصاد را بنیاد نهاد.

میان نویسنده این یادداشت و او دوستی و الفت از عهدی پیش آمد که در دانشکده حقوق آمد و شد داشت و بعدها اجازه داد که مجموعه اسناد مهم پدرش در مورد مبارزه با محمدعلی شاه را به چاپ برسانم. کتابی به همین نام انتشار یافت که مطالب تازه‌ای در آن مندرج بود.

از تألیفات خود او «انتقاد از بودجه دولت از لحاظ سیاست» (۱۳۳۳) - ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در نفت» (۱۳۳۱) - عقاید بزرگترین علمای اقتصاد (۱۳۳۳) - مالیاتها و حقوق مالی (۱۳۳۶) - نفت در اقتصاد ایران (۱۳۲۷) برشمردنی است.

دکتر محسن عزیزی

۱۳۷۲-۱۲۸۴

پس از اتمام تحصیلات در دارالفنون جزو محصلین اعزامی به فرانسه فرستاده شد، موضوع

رساله دکتریش حکمفرمایی اعراب و ظهور احساسات ملی در ایران از دید سیاسی و اجتماعی بود (۱۹۳۸). پس از بازگشت به ایران به تدریس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی مشغول شد و مقام استادی رشته عقاید سیاسی را پیدا کرد. درسهای جغرافیای اقتصادی و تاریخ دیپلماسی عمومی را نیز برعهده داشت و درین سه رشته تألیفات مستقل ازو نشر شده است.

دکتر عزیزی از استادانی بود که خود را از ورود در جریانهای سیاسی که پس از شهریور باب روز و آرمان اغلب استادان حقوق بود کاملاً برکنار نگاه داشت. جز آن هیچگاه مشتاق و طالب منصب و مقام دولتی نبود. اکنون که این چند کلمه را به یاد او می‌نویسم به یاد روزگاری افتادم که دانشجو بودم و ازو درخواست شدم تا راهنمایی رساله تحصیلی مرا بپذیرد. به من گفت اگر چه شاگرد مستقیم من نیستی ولی چون موضوع رساله‌ات مرتبط با مسائل تاریخی ایران است می‌پذیرم. مشروط به آنکه پا از دایره موضوع بیرون نگذاری. در نگارش رساله مراقبت تام داشت و از راهنمایی و مآخذیابی کوتاهی نداشت. چون آسان‌گیر هم نبود سراسر رساله را که عنوانش «اقلیتها در ایران» (۱۳۲۷/۸) بود خواند. روان آن را دمرد شاد باد.

دکتر مهدی آذر

پزشک عالیقدری بود که سالهای دراز در دانشگاه تهران تدریس کرد و سمت استادی داشت و در زمان ریاست وزرایی دکتر محمد مصدق به وزارت فرهنگ انتخاب شد و پس از سقوط آن حکومت همواره پیروی از اصول مصدق می‌کرد.

پدران او از تبریز بودند. اما او بزرگ شده مشهد بود و آنجا در حوزه درس ادیب نیشابوری تلمذ کرده بود. چون به تهران آمد دوره مدرسه طب دارالفنون را دید و سپس جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت. در عربیت و ادبیت دستی داشت و با حافظه قوی اشعار زیاد فارسی و عربی را در حفظ داشت. از مقالاتی که در مجله آینده نوشت تبصر و توغل او در آن زمینه مشخص است. عمده‌تر از همه مطلبی است که در احوال ادیب نوشت و توسط دکتر جلالی پندری منتشر گردید. خاطراتش درباره‌ی اللهیار صالح که در مجله آینده منتشر شده است مفصل‌ترین نوشته‌ی اوست.

علاقه‌مندی دکتر آذر به ادب فارسی او را با عده‌ای از ادبا و فضیلائی کشور محسور کرده بود. با مرحوم علی‌اکبر دهخدا دوست بود. در سالهای دوری از سیاست سالی دو سه بار در شهر و شمیران محفلی می‌آراست که از ادبا محمد محیط طباطبائی، احمد آرام، دکتر محمود افشار، مجتبی مینوی، محمد تقی دانش‌پژوه، حبیب یغمائی، دکتر باستانی پاریزی، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن شرکت داشتند. از رجال هم مشرب خود اللهیار صالح و دکتر امیر علانی و یکی دو بار هم دکتر سنجابی را دعوت می‌کرد. عکس یکی از آن مجامع را در مجله یغما یا جای دیگر چاپ کرده‌ام.

سالهای درازی بود که به امریکا رفته بود و همانجا در بهار ۱۳۷۳ درگذشت. کتابخانه‌اش که مجموعه‌ای از کتابهای پزشکی و ادبی و اجتماعی و نقد ادبی نسخه خطی بود به تناسب موضوع به

همت فرزند گرانقدرش پیروز آذر به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه اهدایی مجتبی مینوی و... واگذار شده بود.

علی اکبر کسمایی

۱۷ دی ۱۲۹۹ - ۱۶ بهمن ۱۳۷۲

از دوستانی بود که از سال ۱۳۲۷ در دفتر مجله بانو با او آشنا شدم. گاهی که به مجله جهان نور می آمد او را می دیدم. همان سالها بود که «مجموعه راهنمای کتاب» به اهتمام مهدی آذر یزدی توسط کتابفروشی علی اکبر علمی انتشار یافت و کسمایی در آن مقاله می نوشت. البته از آن مجموعه فقط دو شماره پیش به چاپ نرسید.

کسمایی در مشرب و سلیقه از علی دشتی پیروی می کرد و بدو فریفتگی و شیفتگی داشت و شاید قسمتی از پیشرفتهای او مرهون توجه و مساعدت دشتی بوده است.

کسمایی نویسندگی را با طرح مسایل اجتماعی مخصوصاً درباره زنان آغاز کرد. به ترجمه آثار ادبی و داستان های خارجی نیز روی آور شد. سالهای درازی از نویسندگان روزنامه اطلاعات بود.

در دوره ای که مجله نگین نشر می شد مقاله هایی درباره مولانا و مثنوی نوشت و مدتی بود که پژوهش در مباحث عرفانی را مرکز ذهن خود ساخته بود.

در سالهای پایانی عمر به نگارش خاطرات ادبی و مطبوعاتی پرداخته بود و چون آنها را نخوانده ام نمی دانم تا چه حد مطلوب افتاده است و به چه مشرب و صبغه ای آن را تحریر کرده است. دامنه اطلاعاتش درین زمینه به مناسبت آنکه با بسیاری از مجله ها و روزنامه ها همکاری کرده بود و با نویسندگان و محافل ادبی مختلف حشر و نشر داشت وسیع بود. اگر به همه مباحث پرداخته باشد سودمند تواند بود.

دکتر احمد فردید (مهینی یزدی)

استاد فلسفه دانشگاه تهران بود و در پیشش و دانایی این رشته ناموری یافته بود. اما نوشته هایی از و به چاپ نرسید مگر «روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان» که با همکاری عبدالحمید گلشن به فارسی ترجمه کرد و متن نوشته هانری کربن است. مقاله ای هم در مجله سخن (آنقدر که در خاطر هست) به چاپ رسانید. باز باید گفت که یکی دو مقاله هم در مجله ایران امروز (به مدیریت مطبع الدوله حجازی) در سالهای پیش از شهریور ۱۳۲۰ از و به چاپ رسیده است.

مرحوم فردید یزدی بود و سخنش اگرچه همیشه درازدامنی می یافت اما شنونده را ملول نمی کرد. در آن تازگی و زرفایی بود، اگرچه از پیچیدگی به دور نبود. در اصطلاح بابی فلسفی دقت نظر داشت. بی تعمق واژه سازی نمی کرد. به سر چشمه می رفت و می کوشید که تطابقی را محفوظ

دارد. غرب‌زدگی ظاهراً از مصطلحات یافته اوست.

آنقدر که می‌دانم دو سفر به خارج از ایران رفت. نخست سفری بود که به اروپا رفت و به تحقیق و مطالعه در فلسفه‌های نوین اروپا پرداخت. بار دیگر سفر کنگره بین‌المللی خاورشناسان به میشیگان (امریکا) بود که شمه‌ای از عقاید خود را درباره شرق شناسی و غرب در جلسه‌ای مطرح کرد و در آن سفر از مصاحبت او برخوردار داشتم و بیش از پیش با ظرافتها و افکارش آشنا شدم.

دکتر احمد مستوفی

تهران ۱۲۹۱ - تهران ۱۳۷۲

در سال ۱۳۰۹ جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت و در رشته جغرافیا به اخذ درجه دکتری نایل آمد. در بازگشت به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت. مؤسسه جغرافیا بنیاد نهاده دانایی و همت اوست. در پیشرفت امور مؤسسه تحقیقات مناطق خشک نیز همکاری دلسوزانه می‌کرد. از تألیفات اوست: جغرافیای عمومی (۱۳۳۲) - فهرست مقالات جغرافیایی () - مجموعه گزارشهای مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران.

عده‌ای از افراد خاندان مستوفی در تاریخ استیفای دوره قاجاری صاحب شهرت بودند. از مشاهیر و برجستگان آنها عبدالله مستوفی مؤلف کتاب گرانقدر شرح زندگانی من است.

احمد سهیلی خوانساری

تهران ۱۲۹۱ - تهران ۱۳۷۳

فرزند مرحوم غلامرضا خوانساری است. جمعی از اسلافش در کارهای مربوط به طبع و نشر کتاب از خادمان بودند. خود او سالهای دراز کتابخانه ملی ملک را اداره کرد و در گردآوری نسخ خطی آنجا اهتمامی بلیغ مبذول داشت. خبرگی و بصیرت او موجب آن شد که نسخه‌های واجد اهمیتی به آنجا تعلق گرفت. سهیلی شاعر بود و خوش نویس و هنرشناس و به مناسبت سالهای درازی که با آثار عتیقه‌آشنایی گرفته بود درین رشته از متخصصان و متبحران به شمار می‌آمد. در زمینه تحقیق و طبع متون ادبی هم رنج زیاد برد. از آثار اوست: حصار نای - محمود و ایاز - دیوان حافظ و...

دکتر علی اصغر عزیزی

(۳۱ خرداد ۱۳۷۱)

از دوستان فرهنگ دوست بود، اما تا آنجا که به یاد دارم کتابی و اثری مکتوب از او ندیده‌ام. البته

گاهی مقاله و یادداشت کوتاهی می نوشت. سالهایی چند رایزن امور فرهنگی ایران در اتریش بود. در سن نزدیک هشتاد درگذشت.

دکتر محمود طباطبائی اردکانی

۱۳۷۲ - ۱۳۱۵

از اعضای هیأت علمی در رشته ادبیات فارسی بود و در چند دانشگاه تدریس می کرد. از جمله از استادان مبرز برای دانشگاه پیام نور اردکان بود. به همین ملاحظه آن دانشگاه در نشریه های خود چندبار سرگذشت او را نوشته و مقالاتش را چاپ کرده اند.

کرامت الله افسر

از دبیران و فرهنگیان دانشمند بود. به نگارش مخصوصاً ترجمه نوشته های باستانشناسی و شهرشناسی علاقه مند بود. از کارهای بارزش او کتاب «تاریخ یافت قدیمی شیراز» است که در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (۱۳۵۳) به چاپ رسیده است. درگذشت او در بهار ۱۳۷۲ (اگر اشتباه نکنم) روی داد. چون از دوستان و علاقه مندان صمیمی دانشمند گرانقدر دکتر محمد آشنا بود بایسته است که به ایشان تسلیت گفته شود.

۲۸۴

مهندس کیخسرو زارع

از خاندان محترم زردشتی بود که در سن هشتاد و یک سالگی (دی ۱۳۷۲) در هامبورگ درگذشت. قسمتی از سالهای خدمتگزاری او در ریاست اداره مهندسی دانشگاه تهران گذشت و سالهایی چند بود که در آلمان زندگی می کرد و چون به فرهنگ ایران باستان پیوستگی و دلبستگی داشت با کمک ایرانشناس و باستانشناس نامور آلمانی - گردگروپ - موزه ایران را در هامبورگ بنیاد گذارده است.

علی نصری

سالی که به همراه استاد ابراهیم یورداوز به زاهدان رفته بودم (۱۳۳۳) در آن شهر با علی نصری که دبیر ادبیات و تاریخ بود آشنا شدم. پیش از آن گاهی از او نامه ای به مجله مهر که سردبیرش را داشتم دریافت می کردم می دانستم که مرد کتابدوست و فرهنگ طلبی است. در زاهدان دریافتیم که مجموعه ارزشمندی از اطلس ها و نقشه های جغرافیایی گردآوری کرده است. علی نصری با مجله یغما هم مکاتبه داشت و بعضی نوشته ها از او در آن مجله چاپ شده است.

اصلاً از مردم کرمان بود و سالهای اخیر در تهران زندگی می‌کرد. فاضلی ادب دوست و ایران خواه بود.

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی

(تهران ۱۲۷۹ - ۱۳۷۳)

از خاندان مشهور دولوقاجار بود و بسیاری از افراد این خاندان مقامات عالی دولتی را از عهد ناصری به بعد در تصدی داشتند مانند محمدرحیم خان علاءالدوله، احمدخان علاءالدوله، محمودخان احتشام‌السلطنه و جان محمدخان که قزاق و نظامی خشنی بود.

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی خدمات دولتی را از عدلیه آغاز کرد و چون به حق‌گویی و راست کرداری شهرت داشت و طبعش گرد سیاست می‌گشت پس از شهریور بیست چندین بار به وزارت در دولتهای قوام، علاء، مصدق و سفارت در دوره زمامداری مصدق نایل شد. پس از آن چون در زمره پیروان مصدق باقی ماند ایام را به مبارزه سیاسی و سختی معیشت و بیکاری گذراند، تا اینکه در دوره حکومت موقت چندی عهده‌دار سفارت پاریس شد.

امیرعلایی درجه دکتری خود را در سالهای بیکاری و دوری از خدمات دولتی توانست به دست آورد. رساله‌اش درباره ملی شدن نفت به زبان فرانسه است. از تألیفات پیشین او به زبان فارسی «مجازات اعدام» است که جنبه فنی و تحقیقی دارد. پس از آن چند کتاب در زمینه‌های سیاسی و خاطرات خود نوشت. از کتابهای دیگر او است: جنگ سرد نفت (ترجمه) - بیگناهان زیر گیوتین (ترجمه) - مقاومت منفی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نسخه‌شناسی در «الموت» و «میلدن»

چندسال است که در «الموت» و «میلدن» (از محله‌های لندن) کوششی ارزنده و پرمایه درباره شناخت نسخه‌های خطی در زبانهای عربی و فارسی و ترکی و دیگر زبانهای ملل اسلامی آغاز شده است. آنچه انجام می‌شود به اهتمام مؤسسه تازه بنیاد گرفته‌الفرقان است. این مؤسسه که بخشی است از موقوفات شیخ احمد زکی یمانی در سال ۱۹۸۹ پا گرفت تا پژوهشهای ضروری و متنوع درباره نسخه‌های خطی را دنبال کند و گسترش دهد و در نگاهیانی و مرمت و وصال آنها بکوشد و نسخه‌های فهرست نشده را فهرست کند و کتابخانه‌ای در زمینه نسخه‌شناسی و کتابشناسی اسلامی به وجود آورد و سرانجام متنهایی را که از ارزش خاص برخوردار است دارد به چاپ برساند. برای پیش بردن این امیدها و کارها هرچند یک بار اجتماعی از متخصصان فراهم کند. دکتر هادی شریفی استاد پیشین دانشگاه تهران دبیری آنجا را در عهده دارد.



ادوارد ژوزف



علی اکبر کسمایی

الموت که اکنون جایگاه این بنیاد و کتابخانه تخصصی آن است روزگاری کاشانه مردی انگلیسی بود که قصر خود را Eagle House نام گذارد. هنوز مجسمه عقابی که یادگار از آن مردست بر تارک ساختمان سفید خودنمایی دارد.

نخستین مجمع علمی و تخصصی این مؤسسه در پاییز سال ۱۳۷۰ برگزار شد. در آن حلقه سی نفر شرکت کردند و از ایرانیان دکتر سید حسین نصر و دکتر مهدی محقق دعوت شده بودند و من هم در کنار آنها بودم. موضوع آن مجمع «اهمیت نسخه‌های خطی اسلامی» بود. مجموعه سخنرانیهای ایراد شده در آنجا را به دو زبان عربی و انگلیسی به چاپ رسانیده‌اند.

این بار موضوع خاص تر برای مجمی که محدود و کوچک و کاملاً فنی بود انتخاب کرده بودند و آن مرتبط با قواعد و نظامات شناخت نسخه خطی بود. آنچه چند سالی است با اصطلاح Codicologie شناسانده می‌شود. آنقدر که آگاه شده‌ام نخستین بار فرانسویها به این مبحث توجه کردند و در استانبول مجمی را درباره قواعد و ضوابط شناخت نسخه‌های خطی اسلامی تشکیل دادند و فرانسوا دروش Deroche که از متخصصان شیفته در خطوط کوفی و نسخه‌های کهن است گردانندگی آن را برعهده داشت.

در برنامه مجمع الفرقان که دو روز مدت گرفت پس از سخنرانی افتتاحی یمانی این خطابه‌ها خوانده شد:

ابراهیم شبح (از تونس)
 ایرج افشار
 François Déroche (فرانسه)
 حسن الباشا (دانشگاه قاهره)
 سهام الهندی (موزه قاهره)
 مرادالرماح (تونس)
 Geoffrey Khan (دانشگاه

- مواد فن مربوط به خطوط اسلامی در مآخذ عربی قدیمی
 - کاغذ در فرهنگ و زندگی ایران براساس ذکر آن در متون فارسی
 - استفاده از پوست در نسخه‌های خطی اسلامی
 - نسخه‌های خطی مصور در بعضی از کتابخانه‌های جهان
 - خصائص جلدهای دوره ممالیک
 - جلدهای مبکر از میان نسخه‌های خطی قیروان و صنعا
 - نسخه‌های خطی اسلامی بر روی پاپیروس

کمبریج)
 Annemarie Schimmel

- خط کوفی و امکانات هنری آن

(آلمان)
 ایمن فواد صیاد (قاهره)
 Jan Jast Witkam (هلند)

- روش تألیف در میان قدما از خلال مسوده الخطط مقریزی
 - طرز تهیه گواهی عدول در نسخه‌ها (شهود)
 - صفحه عنوان نسخه خطی و اهمیت آن برای توصیف
 - اشکال تشخیص نسخه‌های خطی مجهول المؤلف

رمضان ششن (ترکیه)
 محمودبن شریفه (کتابخانه ملی
 رباط مراکش)
 Léon Buskens (دانشگاه

- طریقه کتابت

لیدن هلند)
 جرج عطیه (کتابخانه کنگره
 امریکا)

- نتیجه گیری از مجموعه خطابه‌ها

الفرقان با همکاری دانشگاه قاهره به تازگی یک دوره آموزشی فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی در قاهره به نام «دوره التدریب علی فهرسته المخطوطات» به مدت یک ماه ترتیب داده و همین دوره را پس از چندی در استانبول و لندن هم به وجود خواهد آورد.
 - اهم مواد تدریس عبارت است از:

- تاریخ نسخه‌های خطی عربی
- تاریخ نسخه‌های خطی ترکی و فارسی و در ممالک افریقایی و هند
- تاریخ خط نسخه‌های فارسی، عربی، ترکی
- فن به وجود آوردن نسخه خطی
- مواد تهیه نسخه خطی
- صحافی و تذهیب
- اسم کتاب و موضوع کتاب

جشن نامه استاد جواد مصلح

فراهم آورده برهان ابن یوسف. لوس انجلس. تابستان ۱۳۷۲. رقی. ۲۷۹ ص.
دوستان و معاشران آقای جواد مصلح شیرازی استاد فلسفه اسلامی که سالها در دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران به تدریس اشتغال داشت این مجموعه را در بزرگداشت او تهیه و تقدیم کرده‌اند. مصلح سالهاست که در امریکا زندگی می‌کند.
نوشته‌ها دو گروه است. بخشی یادها و خاطره‌هایی است درباره مصلح مانند نوشته‌های محمدجعفر محجوب، ادوارد ژزف، برهان ابن یوسف و دیگران.
بخشی دیگر مقاله‌های فلسفی است مانند نوشته‌های دکتر مهدی حائری، دکتر حسین مدرسی طباطبائی، دکتر حسین ضیائی.

نامواره دکتر محمدعلی جزایری

Persian Studies In North America. Studies In Honor Of Mohammad Ali Jazayery. Edited by Mehdi Marashi. Bethesda.

۲۸۸

Iran books. 1994. 431 p. t ۱۳۱ ص.

دکتر محمدعلی جزایری (زاده در شوشتر ۱۳۰۴) دوست گرامی دیرین (تا آنجا که به یادم مانده) حدود سال ۱۳۳۱ به همراه تنی چند از دبیران انگلیسی دبیرستانهای ایران به امریکا سفر کرد تا با روشهای تازه آموزش زبان انگلیسی آشنایی گیرد. اما جزایری در آنجا ماند و توانست به تحصیلات دانشگاهی در رشته زبانشناسی بپردازد و در سال ۱۹۵۸ به دریافت درجه دکتری در آن رشته برسد و به تهران بازگردد و در گروه زبان انگلیسی دانشگاه تهران کار بگیرد. اما شوق ادامه تحقیقات علمی موجب شد که به امریکا بازگردد و به مدارج استادی زبانشناسی برسد و با تدریس زبان فارسی در دانشگاه ناموری مانند تکزاس در شهر آستین و همکاری با دانشمندان ایرانشناس معرف فرهنگ ایران و ادبیات فارسی بشود. پس به مناسبت کوششهای علمی و فرهنگی او بجا بوده است که نامواره‌ای برای بزرگداشت او آماده شود و گروهی از همکاران و دوستانش که در امریکا هستند مقالاتی برای درج در آن بنویسند و به نام او به چاپ برسانند. آقای دکتر مهدی مرعشی که خود از مدرسان زبان فارسی در آن سرزمین است گردآوری این مجموعه را برعهده داشته است.
مقالات ادبی و زبانشناسی این مجموعه در دو بخش فارسی و انگلیسی و بدین نامهاست:

G. L. Windfuhr

ویدا سمیعیان

سیجین کریمی

یادداشتهایی درباره جریانهای مطالعات زبان فارسی

ترکیب اضافی

دگرگونی جای کلمات در فارسی متداول امروز



دکتر احمد فریدپور



دکتر محمدعلی جزایری

Donald L. Stilo

عبدالغفور روان فرهادی
ایرج بشیری

H. H. Van Olphen

الهه میرجلالی

B. Spooner

J. G. Bordie

محمدرضا قانون پرور
مهدی مرعشی
سیلویا قاندر شرفی

A. M. Strong

R. Foltz (Trans.)

K. Williamson (Trans.)

E. C. Polomé

P. Sprachman

H. Lenowitz

نظام آوایی کلمات در ایران و ماورای قفقاز

بعضی مشخصات نحوی در فارسی تاجیکی ماوراءالنهر
واژه‌های روسی در فارسی ایران و تاجیکستان

تقارب لغوی در اردو و هندی

نقصان زبان و مسأله ارتباط (مطالعه تطبیقی درباره ایرانیان
مقیم امریکا)

مافارسی (Persian) درس می‌دهیم یا farsi یا دری یا تاجیکی
کارایی زبان

کتابهای درسی (تدریس زبان فارسی و منابع فرهنگی

میزان کارایی فارسی شفاهی در میان دانشجویان

نظر یک دانشجو درباره آموزش فارسی با مکاتبه

فارسی برای متخصصان

زبان سه هزارساله (از پرویز ناتل خانلری)

زبانهای ایرانی (از پرویز ناتل خانلری)

بعضی از افکار آیین زردشت در یک چشم‌انداز هندواروپایی

درباره حاجی بابای اصفهانی و غربزدگی آل‌احمد

داستان ضحاک در کتاب یاکوب فرانک

J. W. Clinton

شیرین مهدوی

جلیل محمودی

R. Foltz

احسان یارشاطر

جلال متینی

سنزل نوید

مهدی مرعشی

حشمت مؤید

حمید حمید

بندی از داستان زستم و اسفندیار

افکار و آداب زنان در دوره قاجار

افکار اجتماعی در ایران باستان

عشق و شراب در شعر خیام و حافظ

پاسداری زبان فارسی (به زبان فارسی)

یک زبان و سه نام! (به زبان فارسی)

بررسی مختصر گویشهای دری کابل و فارسی تهران (به زبان

فارسی)

واژه‌های فارسی در زبان ازبکی (به زبان فارسی)

بدر شروانی و اشعارش (به زبان فارسی)

زبان فارسی و هویت ملی

آدرس کتاب!

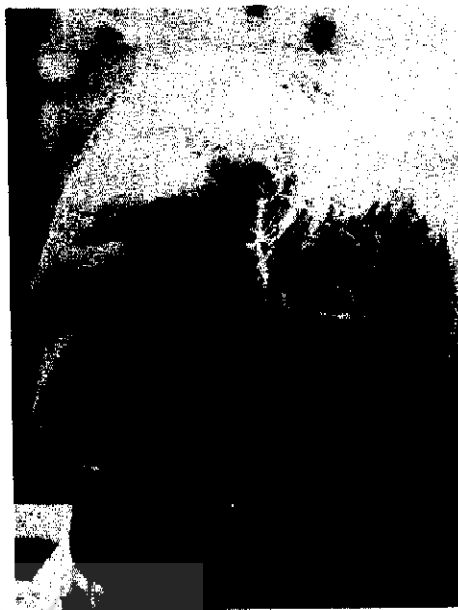
چهار پنج سالی است که از بعضی دانشجویان و درخواست‌کنندگان دیگر در مورد مشخصات و محل ذکر نام کتابها و مقاله‌های منم که می‌گویند «آدرس» فلان مقاله را بگویند. این کلمه طبعاً به جای آنچه در سابق «مشخصات» گفته می‌شد به کار می‌رود، شاید هم آن را جای کلمه انگلیسی «رفرنس» که تا چند سال پیش مقداری باب شده بود می‌گویند تا از به کار بردن کلمه خارجی پرهیز شده باشد. درحالی که همین کلمه «آدرس» متداول در شهر و روستا و نزد جوان و پیر، با سواد و بیسواد باز فرنگی است.

آنچه مسلم است این است که آدرس متناسب است با نشانی کوچه و بازار و خانه و نمی‌تواند جای مشخصات کتاب را بگیرد. تا کتابداران چه بگویند.

نسخه‌های خطی خاورمیانه

پنجمین دفتر مجله «نسخه‌های خطی خاورمیانه» منتشر شد. مؤسس این مجله علمی درجه اول متخصص نامور نسخه‌های خطی عربی J. J. Witkam (هلند) است که اخیراً دو متخصص در زمینه‌های خطی اسلامی را برای همکاری خود انتخاب کرده است: Francois Deroche و Adam Gacek.

پنجمین دفتر حاوی متن خطابه‌هایی است که در مجمع علمی منعقد توسط آکادمی پادشاهی ایرلند و کتابخانه مشهور چسترییتی در سال ۱۹۸۸ ایراد شده. نام این مجمع «نقش کتاب در تمدن خاورمیانه» بود. عناوین خطابه‌های خوانده شده در آنجا و چاپ شده درین دفتر چنین است:



دکتر حسین پیرنیا

مهندس کیخسرو زارع

Kevin J. Cathcart

نوشتن و مواد نوشتن در خاورمیانه باستان

از «پاپیروس طوماری» تا «پاپیروس مجموعه‌ای» و بعضی

A. Wouters

نظریات فنی درباره ترکیب کتابهای قدیم

B. C. Mc Ging

یک قرارداد غیرعادی صومعه‌ای از مصر دوره بیزانس

J. M. Robinson

آثار کتابخانه صومعه «پاخوی» مصر در کتابخانه چستریتی

John F. Healey

(دوبلن) و بودمز (ژنو)

از نبطی به عربی. تکامل خطاطی در میان عربهای پیش از اسلام

Geoffrey Khan

معیار، و نسخه بدل در خطوط عبری کتاب مقدس و نسخه‌های

F. Déroche

قرآن کریم

David Wasserstein

نسخه قرآن وقفی «اماخور» در ترکیه

کتابخانه المستنصر و فرهنگ اسلامی در اسپانیا

Adam Gacek

نسخه‌نویسی کتاب و اصطلاحات آن در کتاب التیسیر فی

Michael W. Albin

صناعة التفسیر تألیف بکر اشبیلی

Jan J. Witkam

کتابهای عربی چاپی قدیمی

صورت‌های کتب در نسخه‌های خطی عربی

مندرجات شماره ۱-۲ سال ۲۵ درباره قالی و بافته‌های ایرانی است.

The Carpets And **Annette Ettig** تنظیم کرده و بدان
Textiles of Iran (New Perspectives in Research) نام داده شده و مندرجات آن چنین

است:

A. Ettig	مقدمه تاریخی و فرهنگی
T. Kawami	بافته‌های پیش از دوره اسلامی
Hyatt Salam Liebich	بافته‌های ایرانی استادانه در موزه هنرهای زیبای مونترآل (کانادا)
ایرج افشار	زیلو
A. Ettig	یادداشتها درباره زیلوی بافته ۹۶۳ در موزه قاهره
Edmund Herzig	میزان ابریشم صادراتی ایران در روزگار صفویه
Marta Dal Farra	یک نیم تنه ابریشمی نقده صفوی در موزه انتاریو
Alisa Baginski	مجموعه قلمکارهای ایران در موزه تل‌اویر
A. Ettig	مؤسسه زیگلر در سلطان آباد اراک
پرویز تناولی	سه کیسه کم مانند عشایری
A. Ettig	واژه‌نامه فنی

در همین شماره معرفی و انتقاد شش کتاب و مجله درباره قالی و بافته‌های شرقی آمده است.

نام آن کتابها اینهاست:

R. Pinner and W. D. Dennys:

Oriental Carpet and Textile Studies (Vol. III/2)

M. Fleury – Lemburg

Textile Conservation and Research

W. Eagleton

An Introduction to Kurdish Rugs and other Weavings

W. Stanger

Kordi: Lives / Rugs, Fatweaves of the Kurds in Khorasan

S. Azadi

Carpets in the Baluch Tradition

J. Scarce

Women's Costume of the Near and Middle East.

از مندرجات شماره ۳ و ۴ همین سال که منحصرأ با مباحث ادبی مرتبط است مقاله‌ای است به

قلم **D. Davis** در مقایسه میان هلن هومر و هزیر فردوسی.

مدیریت مجله را اکنون دکتر عباس عنایت استاد دانشگاه ییل برعهده دارد.

برای اجرای مراسم انتقال کتابخانه شادروان دکتر علی اکبر سیاسی که فرزندانش آن را به کتابخانه مرکزی دانشگاه شهر یزد یعنی موطن و مولد پدر او اهدا کرده‌اند و در همصحبتی دکتر فریدون سیاسی استاد دانشگاه تهران و دکتر رضا شمس وکیل خاندان سیاسی بدان شهر رفتیم تجدید دیداری با شهر اجدادی خویش کردم و ساعتی فرصت شد که بازدید نوینی از مرکز یزدشناسی انجام شود.

این بار با ذوق بیشتری «راچینه‌های» مرکز را بالا رفتم. آقایان اکبر قلمسیاه و صبور تشریف داشتند. دوست دیرین ارجمندم مصطفی فرساد هم که از پایه گذاران و صاحبان اشراف برین مرکزست تشریف آورد. جملگی از کنار برگه‌دانه‌های اطلاعات، عکسهای قدیمی آویخته شده به دیوارها، اشیاء و نقایس درون جعبه‌آینه‌ها که مخزون به سکه و عقیق و زری و سفال و جزینها بود گذشتیم و بخش اسبابهای مقنی‌گری، حمامی، سفر را دیدیم. تا اینکه به گوشه‌ای رسیدم که «مجرى» قدیمی بر کف اطاق گذاشته شده بود. در آن را گشودم. در آن تعدادی چند «دستک» و «بیاض» محاسباتی و تجارتی قدیم به خط سیاق بود.

شاد شدم از اینکه مرکز یزدشناسی توجهی عمومی و همه‌جانبه به جوانب زندگی مدنی شهر دارد و توانسته است مقداری از این دفترها را به چنگ آورد و درینجا نگاه‌داری کند. از این دستکها بسیار مطالب ارزنده تاریخی استخراج شدنی است و اگر در همه شهرها بتوان ازین دفترها به دست آورد مدارک اصیلی برای تاریخ تجارت ایران و طبعاً تاریخ اقتصادی به دست می‌افتد که تاکنون متأسفانه مورد نظر و تحقیق نبوده است و محققان تاریخ تجارت و تاریخ اقتصادی ایران بدین منابع سرشار از اطلاعات دست اول رجوع نکرده‌اند.

از این دفترها تنها بهای اجناس به دست نمی‌آید، بلکه نوع اجناس مورد مصرف در داخل هر شهر و متاعهای صادراتی از آن شهرها شناخته می‌شود و طبعاً نرخهای مزد بنا و عمله و مقنی و سایر خدمات نیز عاید می‌گردد.

مرکز یزدشناسی باید گسترش پیدا کند و از گوشه‌هایی پژوهشی آن شهر بشود که دانشجویان و استادان دانشگاه بتوانند هم از آنجا بهره ببرند و هم بدان فعالیت دامنه ببخشند. همانطور که در چند کلمه صحبت خود گفتم یزد تنها شهری نیست که به پول و ثروت و صنعت و باقلا و قطاب مشهور شده است. باید دانشگاه‌های یزد به مرکز یزدشناسی کمک برسانند که مددی مستقیم به دانشجویان و استادان خودشان است.